

چرا دین اسلام

شک گاهی خیلی هم خوب است، اما چرا به آن شبکه‌های اجتماعی که هم خودشان اقرار دارند و هم شما اذعان دارید که ضد دین هستند، شک نکردید؟!

اتفاقاً قوه‌ی "شک" و تردید را داده‌اند تا اولاً مقدمه‌ای بر یقین باشد و ثانیاً انسان عاقل هر چیزی را سریع قبول نکند و هر ادعایی را نپذیرد، و بعد ذلیل هر ادعا و دعوتی نگردد، تا به سرعت به بند اسارت و بندگی کشیده نشود؛ بکه ابتدا کمی شک کند. اما چرا انسان باید در مقابل هر نوع جریان و پیامی که خودش می‌داند "ضد تبلیغ علیه دین" است، تسلیم و مطیع باشد، اما راجع به حقایق روشن دینی "شک" کند؟!

این دیگر "شک کردن" نیست، بلکه "بدل خوردن" است. برای هر حقیقتی، بدلی وجود دارد و بدل "شک صحیح" نیز شک به حق و حقایق، به جای شک به باطل و اباطیل است.

الف - انسان "عقل" دارد، "اختیار" هم دارد - "یقین" دارد، "شک" هم دارد - "ایمان" دارد، "کفر" هم دارد - "حب" و "میل" دارد، "بغض و تنفر" هم دارد؛ اینها که بد نیست، منتهی وقتی بدل خورد، هر یک را جای دیگری مورد استفاده قرار داد، ضرر می‌کند.

ب - چرا انسان باید خود را هوای آلوده قرار دهد و بعد بگوید: شک کردم که اصلاً هوای تمیز هم وجود دارد، یا اصلاً تمیزی همین است و شاید هوای تمیز آلوده است؟ چرا انسان باید خود را عالمی و عامداً مخاطب دشمنان دین و دنیا و آخرت خود قرار دهد و پس از آن که ذهن و قلبش هدف قرار گرفت و مجروح شد و قلبش بیمار شد، بگوید: اساساً به "اسلام و سلامتی دینی" شک کردم.

ج - در عین حال، باز هم بیان می‌شود که اصل "شک کردن"، بد و مذموم نیست، منتهی اولاً شک منطقی و ثانیاً شک به موقع.

انسان باید دقت کند که چرا شک کرده است و وقتی شک پیش آمد، چه می‌کند؟ دست روی دست می‌گذارد و می‌گوید: «من شک کردم؟!» یا می‌رود تحقیق و جستجو می‌کند تا شک و تردیدش بر طرف گردد؟

د - آیا تا به حال هیچ شک کرده‌اید که «شاید این شبکه‌های اجتماعی ضد دین، خیر و سعادت مرا نمی‌خواهند؟». خب اگر یقین به دشمنی آنها حاصل است، پس چرا باید ضد تبلیغ آنها در انسان تأثیر بگذارد؟! و اگر به دشمنی آنها یقینی حاصل نیست و انسان شک دارد که نکند دوست هستند و خیر

انسان را می‌خواهند، خب کار راحتی است، ببینیم به چه چیز ما را دعوت می‌کنند؟ به کدام سو می‌خوانند و از کدام هدف و جهت باز می‌دارند؟

شک در دین:

دین هم همین‌طور است. دین حقیقی (اسلام) یک سایه نیست که انسان شک کند که آیا درست دیده یا خیر؟ بلکه یک ساختار "اعتقادی و عملی" است. اصولی دارد، فروعی دارد، امر دارد، نهی دارد، دعوت دارد، بازدارندگی دارد، حلال و حرام دارد. و انسان نیز عقل، قلب، علم و شعور و اختیار دارد. اسلام عزیز، مبدأ و معاد (توحید و قیامت) را می‌شناساند و سپس به ایمان به آن دعوت می‌کند. دلایل عقلی و منطبق با فطرت را بیان می‌کند و سپس فرا می‌خواند و پس از اثبات به این دعوت، راه‌کارهای درست زندگی کردن و سالم رسیدن به مقصد را نشان می‌دهد.

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (الروم، 30)

ترجمه: پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا است، فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده؛ و در آفرینش خدا دگرگونگی نیست، این است دین مستقیم ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

خداوند حکیم در اسلام، انسان را متوجه خودش می‌کند تا تردیدش برطرف گردد.

در مقابل "کفر" است که به هیچ دلیل عقلانی مستدل نمی‌شود و با هیچ گرایش فطری سازگاری ندارد و هیچ برنامه‌ای هم جز نفس‌پروری ندارد و نتیجه‌ای هم جز به بندگی فراعنه و طواغیت کشیدن ندارد. روح را می‌کشد و جسم را چاق و باد می‌کند، به طوری که پوست از گوشتش جدا شود، تا خوب چوب بخورد و مثله شود.

خب، حالا یکی شک کرد، چه اشکالی دارد؟ به دعوت هر کدام، دلایل هر کدام، راه هر کدام و نتیجه‌ی هر کدام نگاه می‌کند، شکش برطرف می‌شود و به یقین می‌رسد.

قرآن کریم، نه بافته‌های منفعت طلبانه عده‌ای فاسد و فاسق است و نه شعارهای ژورنالیستی برای فریب مردم و نه مبتنی بر ظن و گمان به نام نظریه.

خدا در قرآن کریم از انسان، جهان، عالم هستی، اول و آخر تعریف درست و اطلاعات کامل و مستدل می‌دهد، چه باید کرده‌ها و چه نباید کرده‌های منطبق با حقایق عالم هستی را نیز در جزئی‌ترین و کلی‌ترین شئون فردی و اجتماعی بشر بیان می‌کند. قرآن کتاب انسان شناسی است:

«لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (الأنبياء، 10)

ترجمه: و حقا که ما به سوی شما (و همه آیندگان تاریخ) کتابی نازل کردیم که در آن یادآوری شماست، پس آیا نمی‌اندیشید؟

چرا تبلیغات گسترده علیه اسلام ناب؟

شک در مورد هر چیزی با فکر، اندیشه، مطالعه و تحقیق برطرف شده و جایش را به یقین می‌دهد. در همین مورد هم کافیست که انسان با خود بیاندیشد که چرا این قدر از اسلام ناب ناراحت هستند و علیه آن ضد تبلیغ می‌کنند. چه چیزی در مسلمانی ماست که آنها را رنج می‌دهد؟!

در این عالم هشت میلیاردی، چند دین بزرگ مثل اسلام، مسیحیت، یهودیت، بودیسم و هندوئیسم وجود دارد و هم چنین هزاران دین کوچک، و حتی "شیطان پرستی" هم وجود دارد، چه به شکل تشکیلاتی (فراماسونی) و چه به شکل فرقه‌ای. هر کدام نیز ده‌ها شعبه و مذهب دارند؛ اما ظاهراً هیچ کس با دین و آیین دیگری کاری ندارد، اسمش را هم آزادی و دموکراسی گذاشته‌اند. پس چرا این همه نسبت به "اسلام ناب محمدی صلوات الله علیه و اله" و مسلمانی ما حساس و دشمن هستند و چرا این همه وقت، هزینه، فکر، امکانات و تجهیزات را به مقابله با این دین و اندیشه اختصاص داده‌اند؟

این اسلام به چه دعوت می‌کند که پذیرش آن، پایه‌های کاخ سفید، کرملین و واکینگهام را می‌لرزاند؟! و امید ستمکاران و استثمار کنندگان و سلطه‌گران را به ناامیدی می‌کشاند؟

خب انسان کمی فکر کند، تمامی شک‌هایش به حقانیت اسلام و قرآن و اهل بیت علیهم السلام از بین می‌رود. هر چند مطالعات زیادی نداشته باشد و یا حتی در عمل آن طور که باید مقید نباشد و کوتاهی‌هایی داشته باشد، اما شک نمی‌کند.

تهیه کننده: ابوالفضل شریفی